

قابل توجه دوستان "فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان"

دوستان "فعالان کارگری ضد سرمایه داری گیلان" نامه ی سرگشاده ای به شاهرخ زمانی و کمیته ی حمایت از شاهرخ زمانی نوشته اند و تقریباً هرچه توانستند از هر دری گفته و نوشته اند تا بتوانند یک واقعیت انکارناپذیری را پنهان کنند نقطه ی اختلاف اصلی میان افرادی که به سازمانگری آگاهانه اعتقاد دارد با افرادی که فلسفه زائده و دنباله رو سرمایه داری را تبلیغ می کنند (هر چند که شعارهای پُر طمطراق سوسیالیستی و کمونیستی هم سر می دهند) است. پیروان سازمانگری انقلابی - پراتیکی (لنینیزم) اعتقاد دارند مبارزات طبقه ی کارگر فقط از طریق عمل انقلابی که از طریق تئوری انقلابی پیش برده شود می تواند به ثمر برسد در این دیدگاه قبول دارند که مارکسیزم تئوری انقلابی طبقه ی کارگر است که تنها زمانی می تواند پیروز شود که به توسط مکمل خود یعنی تئوری های سازمانگری آگاهانه انقلابی- پراتیکی (لنینیزم) پیوند ارگانیک پیدا کند و در شکل مارکسیزم - لنینیزم سازمانیافته شود. این یعنی تئوری انقلابی همراه با عمل انقلابی. درست بودن و انقلابی بودن این متد را تاریخ عملاً ثابت کرده است. البته با توجه به این که تئوری و پراتیک نمی توانند کامل و بی نقص باشند بلکه باید طوری باشد که طی زمان نواقص آن ها امکان برطرف شدن را در خود داشته باشند در همین حال تاریخاً ثابت شده است که دشمنان لنینیزم با دو شکل گسترده وجود دارند ولی

در نهایت هر دو شکل در یک صف قرار می گیرند چون طبقه ی کارگر بدون سازماندهی انقلابی و آگاهانه نمی تواند به خواسته هایش برسد بنا بر این مخالفت با لنینیزم در واقع کمک به سرمایه داری است این نیز در تاریخ ثابت شده است تمامی نظریه پردازان مخالف سازماندهی انقلابی (لنینیزم) مهمانان و مشتریان پروپا قرص تلویزیون ها و روزنامه های سرمایه داری هستند.

به هر صورت جواب دادن به نامه این دوستان شرط ادب است (نه این که ده سال قبل من طی مطلبی از این دوستان چند سوالی پرسیدم که هنوز هم جواب ندادند) ولی در واقع جواب را شاهرخ و یا کمیته ی حمایت باید بدهند اما بدون شک به همه ی نوشته های این دوستان نباید پرداخت چون با اطمینان می توان گفت دو سوم نوشته این دوستان پراکنده گویی است و برخی نیز حواله دادن به نوشته ی نویسندگان و مترجمانی است که در وسط صفوف سرمایه داری نیمه علم کرده اند. متأسفانه زمان برای پرداخت به موضوع را بیش از این ندارم.

فکر کردم ضمن این که جواب دادن بجا آوردن ادب است بد نیست مطلبی که ده سال قبل برایشان نوشتم و می تواند بخشی از جواب باشد مجدد منتشر کنم و به این دوستان خاطر نشان شود که یک بدهی ده ساله دارند و بهتر است جواب بدهند. با این توضیح که در جلسه ی مورد بحث حدود ۴۰ نفر شرکت کرده بودند و ما ۱۱ نفر بودیم که درست در زمان شروع جلسه از موضوع جلسه اطلاع یافتیم یعنی عملاً فعالین کارگری مورد نظر آقای حکیمی ما را برای شرکت در جلسه فریب داده بود چون اگر من اطلاع از جلسه داشتم شرکت نمی کردم اگر این گونه است فعالیت کارگری انقلابیون مورد نظر این

دوستان من ده سال قبل جوابشان را دادم. فعلاً بیش از این وقت صرف کردن منطقی نیست.

در هر حال مقاله مورد فوق را پیوست این نوشته می‌کنم. این مقاله را در لینک زیر نیز می‌توانید ببینید.

<http://mav۲۳۳۹.۱۵۰m.com/maghaleh۰۳۶.htm>

با تشکر محمد اشرفی

۹/۱۲/۱۳۹۳

فعالین بریده از چپ و در حال پیوند به...

دوستان و اعضاء محترم کمیته ی هماهنگی سلام:

من اشرفی هستم. و از این فرصت برای بیان گره های فکری که در رابطه با شما برایم ایجاد شده اند، استفاده می‌کنم، تا شاید برطرف شوند، امیدوارم. در جلسه ای که مورخ ۱۸/۶/۸۴ برگزار شد پرداختن به مسائل مهم و به دست آوردن نتیجه مطلوب امکان پذیر نبود. از طرفی مسائل مورد بررسی بسیار گسترده اند. که در حوصله ی کنونی نیز نمی‌گنجد. لذا من عمده ترین آن ها را در این نامه نوشته و برایتان ارسال می‌کنم، امیدوارم جواب آن را هرچه زودتر بفرستید.

البته با برداشت من خمیرمایه ی کمیته ی هماهنگی افکار اعلام شده ی آقای محسن حکیمی است. بنابر این من به گفته های ایشان می‌پردازم که کلیات آن مانند پرداختن به اصلیت کمیته ی هماهنگی خواهد بود.

بدلیل این که در سایت های مختلف نوشته های موافقین و مخالفین شما را مطالعه کردم و برخی مواقع از ادبیات ناهنجار و دور از احترام به انسان های آگاه و انقلابی بوده اند، لازم است چند نکته را خاطر نشان کنم:

۱ - بنده همیشه تلاش می کنم ضمن صریح بودن از الفاظ نادرست و تند و اهانت آمیز استفاده نکنم.

۲ - ممکن است ناچار باشم برخی اوقات از کلمات تند استفاده نمایم، ولی اعلام می کنم اصلاً قصد اهانت ندارم و اگر احتمالاً چنین احساسی ایجاد شد پیشاپیش عذرخواهی می کنم و تذکر می دهم که قصد دارم شبهه ها و ابهامات با صراحت بیان شوند.

۳ - انتظار دارم شما نیز استدلال خود را صریح و بی پرده ولی رفیقانه بیان کنید.

۴ - من از نقل و قول های که از بزرگان پیش کشیده می شوند و به عنوان اسناد غیرقابل رد تحمیل می شوند رضا یتمندی ندارم، بنابر این آن چه از دیگران می خواهید نقل کنید اگر خود قبول دارید از طرف خود و با استدلال خود بگویند. اگر منطقی باشد مطمئن باشید به حد سخن بزرگان برای من با ارزش خواهند بود.

۵ - من از دشمنان خود سوال نمی کنم. وقتی از کسی سوال می کنم، پس او را دوست خود می دانم. حتی اگر پرسشم با زبان خشک و خشن باشد.

بر می گردم به اصل موضوع: شما می خواهید راه جدیدی پیش پای مبارزین جنبش کارگری بگذارید. این را در مرحله ی اول مبارزه، برای افزایش دستمزدها می دانید و حول محوریت کسب آگاهی و سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری مستقل و آزاد بدون دخالت نهادهای حاکمیت و

مستقل از نظر سیاسی نسبت به گستره و بسترهای سرمایه داری تا جایی که عالی ترین تشکل های کارگر یعنی شوراهای آزاد و مستقل کارگری ایجاد و به دنبال آن مرحله ی نهائی یعنی کسب قدرت سیاسی و براندازی کارمزدی پیش می رود. تا این جا اگر من اشتباه نکرده باشم و چیزی را از قلم نیانداخته باشم بسیار زیبا است. ولی در پی می گوید روشنفکران و احزاب و سازمان هایی که آن ها ساخته و پرداخته بودند، بدلیل این که تحت تسلط آگاهی و اندیشه مسلط سرمایه داری ایجاد می شدند، نه تنها مشکلی از جنبش کارگری نمی گشودند، بلکه مشکلاتی نیز اضافه می کردند. بنابر این حزب و تشکل یابی حزبی را تحت عنوان عقیدتی - فرقه ای رد می کنید و نام روشنفکران - انقلابیون حرفه ای و پیشگامان طبقه ی کارگر را فعالین کارگری (البته موارد متمایزکننده نیز اعلام می کنید.) می گذارید، و تعریفی نیز برای آن بیان می کنید. که درک بنده از آن این است. او یا اندیشه ندارد یا اگر دارد باید پنهان کند. تا بتواند فعال کارگری نامیده شود و الی فرقه گرا است.

با توجه به وضعیت نظام حاکم بر جهان که با سرعت بسیار به سمت نابود کردن دستاوردهای مبارزات کارگری و قشرهای رادیکال تمام کشورها که حداقل طی دو قرن اخیر بدست آمده اند، حرکت می کند. از طرفی بدلیل بحران در حوزه ی تنوریک نیروهای چپ و به دنبال آن بحران در حوزه ی عمل رادیکالیزم و انقلابی و هم چنین سردرگمی در مسیر مبارزاتی کارگران، از سوی دیگر نفوذ و بسط اندیشه ی اتحادیه گرای تحت تسلط سرمایه داری و افکار صنفی گرای و سندیکالیزم جدایی مبارزات سیاسی و هم چنین افول سطح آگاهی انقلابی و بدنبال آن خلع سلاح شدن کارگران به صورت فرهنگی

از تنوری انقلابی خود- در مقابل سر مستی بورژوازی جهانی و داخلی از این همه مشکلات در درون جبهه ی طبقه ی کارگر میدان جنگ را کاملاً در اختیار سرمایه داری گذاشته است و سرمایه داری چه به شکل جهانی و چه به شکل داخلی با تمام توان عربده سرداده و خاکریزها را یکی پس از دیگری به تصرف در می آورد.

سرمایه داری در قالب شرکت های چند ملیتی با رویکردهای مختلف حاکمیت کشورهای زنجیره مرکزی را در سیطره ی خود دارد، (البته از طریق نفوذ این شرکت ها در شرکت های کشورها پیرامونی حاکمیت بقیه را نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارند.) و با استفاده از ثروت ملی - ارتش - دولت و تمام بخش های نظام حاکم در کشورهای مرکزی که در واقع ساخته و پرداخته ی خود سرمایه داران است، استفاده می کنند، تا سیستم اقتصادی نوین پولساز خود را به کشورهای پیرامونی از طروق مختلف ((جنگ - ترور - فشارهای اقتصادی - فشارهای سیاسی - تولید فیلسوفان، جامعه شناسان، اقتصاددانان پرورش یافته با پول و ثروت شرکت های چند ملیتی در دانشگاه های سرمایه - با استفاده از روزنامه ها، رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و... - و هم چنین با در اختیار داشتن سازمان های جهانی - مؤسسات پولی و اعتباری - سازمان های سیاسی - احزاب - لابی های ذینفع، ذی نفوذ- و گروه های ویژه -...)) تحمیل می کند. هم چنین تشدد افکار و دوستان نادان (ناخواسته آب در آسیاب دشمن می ریزند) که در جبهه ی کارگران وجود دارند. توازن مبارزاتی تماماً از میان رفته است. و آن چه برای کارگران باقی مانده، حضور اجباری غیرقابل اجتناب در میدان کارزار است. شاید در نگاه اول این تعجب پیش آید که چگونه است با این همه عدم توازن هنوز کارگران

در میدان مانده اند، و جنگ طبقاتی هنوز ادامه دارد. کوتاه ترین جواب این است، که کارگران هیچ جای رفتن و هیچ راهی جز مبارزه و جنگیدن ندارند. سرمایه داری برای دو مورد عمده می جنگد:

۱ - تصاحب هر چه بیش تر حقوق کارگران (ارزش افزوده)

۲ - جلوگیری از لبریز شدن ظرفیت سیستم سرمایه داری یعنی فرار از میرندگی که این خود عین ارتجاع است.

در مقابل طبقه ی کارگر نیز برای دو مورد عمده می جنگد:

۱ - برای جلوگیری از دزدیده شدن حقوقشان (تا بتوانند زنده بمانند).

۲ - برای ایجاد جامعه ی نوین انسانی که اساس آن برابری و دموکراسی واقعی باشد. که این خود بالندگی را بدنبال دارد.

تا این جا به دو تفاوت پی بردیم، که کارگران جای برای رفتن و راهی جز مبارزه ندارند. سرمایه داری میرنده و سوسیالیزم بالنده است. مورد سوم عبارت است: برای این که سرمایه داری و سرمایه دار وجود داشته باشد، و زنده بماند، نیاز مبرم به کارگر و کار او دارد، اما کارگر برای زنده ماندن و ایجاد جامعه نوین انسانی هیچ نیازی به سرمایه دار و نظام سرمایه داری ندارد. بنابر این سه دلیل عمده شد. که جنگ طبقاتی تا نابودی سرمایه داری ادامه خواهد یافت. بنا به سه دلیل بیان شده، سرمایه داری با تمام قدرت و ابزارهای مختلفی که دارد، باز در مقابل طبقه ی کارگر ناتوان است. و ضرورتاً میرنده است.

اما او تلاشش را بکار می برد، تا از دو طریق این ضرورت نهائی را به زمان های دور دست حواله کند:

۱ - جبهه ی خود را هر چه بیش تر متشکل و با استفاده از ابزارهایی که در بالا نامبردیم ضمن کشف راه های جدید به عنوان مسکن منسجم و مقتدر می کند.

۲ - در مقابل با استفاده از همان ابزارهای که ذکر شدند، در جبهه ی کارگران ایجاد شک - تردید - ابهام- شبهه - پراکندگی و نفاق می کند. تازمانی که بتواند، این دو مورد را به اجراء بگذارد، موفق خواهد شد، تا سرنگونی سیستم سرمایه داری را به آینده موکول نماید.

سرمایه داری توانسته است، با استفاده از ابزارهای نامبرده دیکتاتوری اقلیت سرمایه دار را بر اکثریت طبقه ی کارگر به عنوان آزادی - دموکراسی- جامعه ی مدنی و آخرین گزینه جا زده و سوسیالیزم را توهم و ناشدنی قلمداد کند. و بدین وسیله گستره ی مبارزات چپ را هر چه تنگ تر نماید. دقیقاً به دنبال چنین استراتژی است، که گروه های بسیاری از نیروهای چپ خود را باخته و سردرگم و سرگشته نسخه هایی را که توسط سرمایه داری پیچیده شده اند، به نام تنوری های جدید در جنبش کارگری و چپ تزریق می کنند. در بعد کوچک تر همین طرح، چپ داخلی نیز گرفتار است. اصلاحات نئولیبرالیستی جهاتی در قالب اصلاحات دوم خردادی در داخل ایران دیکته می شود. تمام گرفتاری هایی که کارگران در کشورهای دیگر به گستردگی جهاتی دارند، در ایران نیز برای کارگران وجود دارد. البته خشن تر و هارتر از کشورهای دیگر. چون سرمایه داری داخلی نسخه های پیچیده ی سرمایه داری جهانی را به راحتی بیش تری در ایران پیاده می کند، چرا که در ایران حتی اتحادیه های دست آموز نیز وجود واقعی ندارند، بنابر این کاملاً

بکر است. در نتیجه سرمایه داری جهانی و ایرانی از نبود تشکل های مختلف بخصوص حزب فراگیر چپ و کارگری لذت صدچندان می برند.

با توجه به آن چه در بالا گفته شد نتیجه می گیریم، سرمایه داری چه به شکل جهانی و چه به شکل ایرانی دارای تشکل های اقتصادی - سیاسی - نظامی- فرهنگی و فلسفی کاملی هست. در مقابل کارگران هیچ کدام از تشکل های مورد نیاز خود را ندارند. و این نداشتن خواسته و آرزوی دلپذیر سرمایه داری است. بنابر این مخالفت با تشکل های چپ با هر بهانه ای، دانسته یا ندانسته نوعی حمایت از نظام سرمایه داری و عقب انداختن سرنگونی سیستم سرمایه داری است، ولو این که کاملاً چپ نمایانه باشد.

فرق بین انقلابی حرفه ای و پیشگام طبقه ی کارگر با فعال کارگری چیست؟
طبق تعریف آقای حکیمی فعال کارگری عبارت است از:

((منظور من از "فعال کارگری" کسی است که، مستقل از پیشینه ی طبقاتی اش، خود را در متن مبارزه ی زنده و جاری کارگران قرار می دهد (که لزوماً به معنای حضور فیزیکی در فرایند تولید و توزیع نیست، مگر آن که ضرورت آهین امرار معاش آن را ایجاب کند، که در اکثر قریب به اتفاق موارد می کند)، از بیرون به این مبارزه نگاه نمی کند، همچون تک تک کارگران عملاً و علناً در این مبارزه شرکت می کند، نقطه ی عزیمت خود را مبارزه ی خودانگیخته اما ضدسرمایه داری کارگران برای دستیابی به مطالبات جاری می داند و می کوشد این مبارزه را به سطح مبارزه ای خودآگاهانه و سازمانیافته ارتقا دهد. این فعال کارگری ممکن است به هر گروه یا سازمان یا حزبی گرایش داشته یا نداشته باشد. اما حساب جنبش کارگری را از حساب این یا آن گروه جدا می کند و با رویکرد و نگاهی جنبشی - و نه فرقه ای -

دومی را تابع اولی می‌کند. نظر گروه خود را تبلیغ و ترویج می‌کند، اما منافع جنبش کارگری را به منافع گروه خود مقدم می‌شمارد. از عقیده و ایدئولوژی این یا آن گروه به ضرورت فعالیت در جنبش کارگری نمی‌رسد، بلکه از فعالیت در جنبش کارگری به صحت و کاربرد دیدگاه‌های این یا آن نظریه پرداز سیاسی جنبش کارگری می‌رسد. برای یافتن فعالان کارگری دیگری که بتوانند به طور سازمانیافته مبارزه ی اقتصادی - سیاسی کارگران را هدایت کنند و ارتقاء دهند، نه به دنبال هم عقیده بلکه به دنبال هم‌رزم سیاسی می‌گردد. این هم‌رزم سیاسی ممکن است دارای عقیده ای غیر از عقیده ی او باشد، اما او این اختلاف عقیده را مانع مبارزه ی سیاسی مشترک با وی نمی‌داند. اختلاف عقیده ی خود را از او پنهان نمی‌کند، آن را بیان می‌دارد، و از او نیز می‌خواهد چنین کند، اما اتحاد مبارزاتی- سیاسی با او را به هم عقیده شدن با وی موقوف نمی‌کند. بدینسان، و در یک کلام، فعال کارگری کسی است که هویت خود را با فعالیت کارگری - جنبشی - سیاسی تعریف می‌کند و نه با فعالیت گروهی- عقیدتی.))

ایشان می‌گویند فعال کارگری از عقیده و ایدئولوژی این یا آن گروه به ضرورت فعالیت در جنبش کارگری نمی‌رسد. بلکه این درست است هیچ کس اول عقیده پیدا نمی‌کند، که مبارزه بکند. بلکه در این مورد بخصوص باید تحت ظلم و ستم قرار بگیرد و آن گاه نیاز به مبارزه را احساس بکند، پس از آن بدنبال ابزار مبارزه خواهد گشت. بنابر این فعال کارگری اول باید احساس به مبارزه را بر مبنای آگاهی از وجود ظلم و ستم بدست آورده باشد. که این یعنی تحت ستم واقع شدن، خود او به طور مستقیم یا غیرمستقیم. در مرحله ی دوم یک فرد زمانی می‌تواند به عنوان فعال کارگری مطرح شود که آگاهی

بالا‌تر از تحت ستم بودن را دریافت کرده باشد. (الزاماً فعال کارگری سطح آگاهی بالا‌تر از تحت ستم بودن را باید داشته باشد.) آقای حکیمی باید مشخص کنند فعال کارگری که ایشان از آن صحبت می‌کنند. چگونه و از کجا آگاهی بالا‌تر از تحت ستم بودن را بدست می‌آورد. از نظر من این همان نقطه‌ی درک و قبول عقیده به عنوان سلاح و ابزار مبارزه است.

در این گفتار هم‌رزم سیاسی کیست؟ طبق بیان آقای حکیمی فعال کارگری دیگری است که او نیز تمایل به مبارزه در درون جنبش کارگری دارد. با توجه به جایی از متن که آقای حکیمی اعلام می‌کند فعالان کارگری نباید اختلاف عقیده‌ی خود را نسبت به هم پنهان کنند. توجه کنید: (... این هم‌رزم سیاسی ممکن است دارای عقیده‌ی غیر از عقیده‌ی او باشد، اما او این اختلاف عقیده را مانع مبارزه‌ی سیاسی مشترک با وی نمی‌داند. اختلاف عقیده‌ی خود را از او پنهان نمی‌کند، آن را بیان می‌دارد، و از او نیز می‌خواهد چنین کند،...) من این‌گونه درک می‌کنم که فعالان کارگری آزاد هستند اختلاف عقیده خود را به هم‌رزمان سیاسی (دیگر فعالان کارگری) خود بگویند ولی به کل کارگران نباید بگویند. فرق بین انقلابی حرفه‌ای و پیشگام طبقه‌ی کارگر با فعال کارگری در این مورد روشن می‌شود که عبارت است از:

در داشتن یا نداشتن اندیشه و ایدئولوژی یا حداقل پنهان کردن آن از کارگران. در واقع پنهان کردن درست تر است. چون هیچ انسان مبارزی نمی‌تواند بدون اندیشه به سطحی از آگاهی برسد، که احساس مبارزه در او ایجاد گردد. بنابر این درست تر این است، که بگوئیم فرق بین انقلابی حرفه‌ای و پیشگام طبقه‌ی کارگر با فعال کارگری داشتن صداقت از سوی انقلابی حرفه‌ای و پیشگام طبقه‌ی کارگر و نداشتن صداقت از طرف فعال کارگری

(مورد تعریف آقای حکیمی) است. همین عدم صداقت می‌تواند زمینه‌ی ورود انسان‌های خائن را به سطح رهبری کارگران باز کرده تا آن‌ها وظیفه‌ی گمراه کردن اعتراضات و مبارزات جنبش را به سمت و سوی سرمایه داری انجام بدهند. نمونه‌ی بارز این نوع فعالین کارگری لخ و السا در لهستان است.

وقتی یک فعال کارگری با کارگران شانه به شانه در مبارزه با سرمایه داری قرار می‌گیرد، از او نظرخواهی و راهنمایی خواسته می‌شود. (مانند بودن فعالین کارگری در میان کارگران شاهو) و او باید طبق آن چه که یاد گرفته است، (اندیشه اش) راهنمایی کند. بنابراین این راهنمایی او یا اعلام نظر او همان شروع نوک زدن خواهد بود. و اگر واقعاً مبارز ضد سرمایه داری باشد، که لازمه‌ی فعال کارگری است، آن چه بیان می‌کند. افکار و اندیشه‌ی چپ خواهد بود. و این را کارگران به نحو احسن خواهند فهمید. بنابراین این او در همان قدم‌های اولیه شناخته خواهد شد. که اگر با همان شناخته شدن پیش برود، که می‌شود اندیشه ورزی یا به گفته‌ی شما فرقه‌گرایی. یا اگر بدون اندیشه (سماجت در پنهان کردن اندیشه‌ی خود) پیش برود، که می‌شود، عدم صداقت و در این مورد راهنمایی و اعلام نظر غیرچپ بکند، که می‌شود خائن، و طرفدار سرمایه داری.

ممکن است بفرمائید منافع جنبش را مقدم بر منافع گروهی و فرقه‌ای بداند یعنی نظردهی و راهنمایی که از او خواسته اند، بر مبنای چه اندیشه‌ای باید ارائه بدهد؟ (اندیشه‌ی جاری در جنبش. آیا می‌توانید بگویید اندیشه‌ی جاری در جنبش چه خواهد بود، یا ممکن است هر اندیشه‌ای باشد. یعنی اندیشه‌ی سیاست باری به هر جهت؟) اگر بر مبنای اندیشه خود جنبش را تجزیه و تحلیل کند. بعد نظرش را ارائه بدهد. که باز نقطه سر خط است. و اگر جدای از تجزیه

و تحلیل خود اعلام نظر کند، می شود فریبکاری که گمراه کردن جنبش و بیگانه با خویشان، طبقاتیش، شدن است. و نمی توان از کسی که با خویشان خود بیگانه است، انتظار رهبری غیرخانیانه داشت. اگر نظر سیاسی بدهد سوال این است کدام عمل یا نظر سیاسی می تواند بدون اندیشه ی پیشین وجود داشته باشد. و دارای برد- جهت و مشی مشخصی را پیش رو بگذارد. مگر سیاستی که منافع شخصی را دنبال کند. هیچ سیاستمداری وجود ندارد. که پیرو افکار - فرهنگ- آداب رسوم مشخص طبقاتیش نباشد. حتی ائتلاف های سیاسی نیز با توجه به نزدیکی افکار افراد و گروه ها امکان ایجاد دارند. توجه داشته باشید که اگر فعال کارگری اندیشه انقلابی نداشته باشد، احساس مبارزه در سطح فعال کارگری در او ایجاد نخواهد شد. اگر اندیشه ی انقلابی داشته باشد. طبق گفته های بالا نمی تواند پنهان کند. با توجه به موارد گفته شده درک من از فعال کارگری که آقای حکیمی تعریف می کنند. افرادی چون لئ و السا- محبوب -سندیکالیست ها و اتحادیه گرایان مدرن هستند.

بزرگ ترین افتخار همراهان شما این است که می گویند، مدت ها پیش از چپ بریده اند. و آن چه از گفته های آن ها استنباط می شود. مبارزان سندیکای و صنفی هستند، که شعار ضدسرمایه داری بودن را چاشنی تنوری خود برای ایجاد تمایز قرار داده اند. چون ضدسرمایه داری بودن جدای از چپ بودن اصلاً ابداً امکان پذیر نیست. (این مورد در بحث های شمال برای من مسجل شد.)

بنابراین گریز از ایدئولوژی برای انسان های درستکار و آگاه به موقعیت طبقاتی خود کاری است غیرممکن. البته سرمایه داری تلاش می کند، از طریق مهره های ساخته شده جهت گمراه و خلع سلاح کردن طبقه ی کارگر با استفاده

از وسائل ارتباط جمعی با زبان فیلسوفان و جامعه شناسان تولیدی پایان ایدئولوژی و سپس پاینده بودن سرمایه داری را تلغین کند. این مربوط به حوزه ی فعالیت ایدئولوژیک سرمایه داری است، که نوعی سپر دفاعی برای سرمایه داری محسوب می گردد. اما این که در حوزه ی چپ افرادی پیدا شوند که همین امر را (پایان ایدئولوژی یا منفی بودن موجودیت آن را به طریق دیگری حداقل پنهان کردن) تبلیغ کنند جای بسیار تعجب دارد. دانسته یا ندانسته و خواسته یا ناخواسته همان مسیری را می روند که سرمایه داری نیاز دارد. در این رابطه گفته های شما و دوستانتان برای من بسیار تردید آفرین است. بهتر است واضح تر تردیدهای خود را برایتان بیان کنم.

در سال های ۵۷ تا ۶۰ نیروهای چپ به طور کل نه به پندار شما (نوک زدن) بلکه بسیار عمیق در جنبش کارگری حضور داشتند. اما زمان برای کامل شدن این حضور کافی نبود، با این حال نظام اسلامی از نظر اندیشه توان مقابله نداشت. از طرف دیگر انقلاب، انقلاب طبقاتی با جبهه بندی روشن و واضح نبود. بنابر این نظام اسلامی مشروعیت اجتماعی داشت، در نتیجه با استفاده از مشروعیت اجتماعی ایجاد انحراف کرده، و با استفاده از روش نظامیگری و جو پلیسی دست به کشتار انقلابیون زد و از این طریق چپ را از جنبش کارگری دور کرد. اما حالا نظام اسلامی ضمن این که توان مقابله اندیشه ای ندارد، توان نظامی و جو پلیسی خود را نیز بنا به دلایل جهانی و داخلی از دست داده است. و از طرفی اعتبار و مشروعیت سال های اولیه عمر خود را نیز ندارد. بنابر این نمی تواند چپ را از طریق کشتار و قتل عام از جنبش کارگری دور کند. حالا شما با بیان چنین تزه های کاری را انجام می دهید، که نظام اسلامی و سرمایه داری تحت حمایت او لازم دارد. قصد من این

نیست، که بگویم شما از طرف نظام اسلامی سازماندهی شده اید. ولی نتیجه ی گفتار و اعمال شما در مسیر خواست و نیاز سرمایه داری قرار دارد. در دیگر نقاط جهان در مقاطع زمانی مشابه زمان فعلی ایران (از نظر ساختار طبقاتی) معمولاً افراد و گروه هایی بودند، که چنین انحرافات (سندیکالیزم و صنفی گرائی محض - اتحادیه گرای محض نمونه های جهانی هستند، که مسیر رفته ی آن ها را شما می خواهید بروید) را به جنبش کارگری و چپ اعمال می کردند. تنها وجه تمایز شما این است که شعار ضد سرمایه داری و براندازی کارمزدی و مبارزه ی کارگری - جنبشی - سیاسی را به صنفی گرائی اضافه کرده اید. اما با ساختار فکری که شما دارید شعارهای فوق فقط تزئینی هستند. یعنی این شعارها به مثبای سندیکالیستی و اتحادیه گرائی وصله شده اند، حتی سندیکالیست ها نیز این را به دقت درک کرده اند، که این شعارها وصله های مصلحتی هستند، به همین دلیل با شما به راحتی هماهنگ و متصل می شوند. ضمن این که مبارزه ی ضد سرمایه داری و سیاسی بدون اندیشه و صداقت امکان پذیر نیست.

هر مبارز سیاسی چپ می داند، براندازی کارمزدی در اوایل راه مبارزه نیست. بلکه در سطح بسیار عالی تر مبارزه قرار دارد، که نیاز به سطح بالایی از آگاهی دارد، که در بخش گسترده ای از طبقه ی کارگر گسترش یافته باشد. از طرفی می دانیم که ساختار و اساس نظام سرمایه داری بنا به ذات سرمایه بر کارمزدی که جزء تفکیک ناپذیر الزامات پس از احترام گذاشتن به مالکیت خصوصی است. یعنی محکم کننده حلقه بنیادین، همان کارمزدی است. حال ما می خواهیم گوهر درخشان سرمایه داری را نابود کنیم. تا طلسم استثمار انسان از انسان شکسته شود. هم چنین می دانیم تمام ساختارهای نظام سرمایه داری

با رشته‌های مختلف به کارمزدی متصل شده اند. در نتیجه سرمایه داری برای حفظ کارمزدی از هیچ حرکتی فروگذار نخواهند بود. به همین دلیل ابزارهای بسیار متنوع با کثرت فراوان هم چنین با دقت بسیار زیاد ایجاد کرده و همین طور تلاش می کند ساختارهای مورد نیاز خود را تولید و باز تولید کند. ضمناً سرمایه داری برای حفظ نظام کارمزدی دارای فرهنگ - سنت ها و آداب و رسوم مختلف و مشخص که باز تولید هم می شوند، هم چنین مرزهای جغرافیایی - مذاهب آسمانی و زمینی - دارای انبوهی از فلسفه ها و اندیشه ها با رویکردهای مختلف از گذشته که هر روز تولید و باز تولید می شوند. - دارای ساختارهای اداری که برای حفظ اساس سرمایه ساخته شده اند. - دارای ابزارهای چون مطبوعات، رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره، شبکه‌های خبری - انجمن ها - احزاب - سازمان ها - دانشگاه ها و... هست. که همگی وظیفه ی حفظ مالکیت خصوصی و کارمزدی را به عهده دارند. این را نیز می دانیم که وقتی ریشه ی نظام سرمایه داری را بر کنسیم، اولاً تعدادی از این ابزارها باید نابود شوند. چون مختص سرمایه داری هستند. برخی از آن ها را باید تغییر ساختاری و ماهیتی بدیم. هم چنین برخی از آن ها را باید تعویض کنیم. ابزارها و ساختارهایی که وجود ندارند ولی برای جامعه ی سوسیالیستی لازم هستند باید تولید کنیم. فرض بگیریم همین امروز نظام کارمزدی را منطبق با نظریات شما نابود کردیم، چه طرح و ساختار مشخصی به عنوان جایگزین دارید؟ چه طرحی یا طرح‌هایی برای تغییر و تعویض ابزارهای لازم در جامعه ی سوسیالیستی که متناسب با تئزهای شما باشند دارید؟

می دانیم جهان با این وسعت و با این همه جمعیت با گرایشات متفاوت نمی تواند حتی به اندازه زمان بسیار کوتاهی بدون برنامه و ساختار منظمی

ادامه حیاط بدهد. از طرفی کارگران مهره های بی جانی نیستند که ما پس از براندازی کارمزدی آن ها را به حال سکون نگهداریم. و برای ایجاد طرح و برنامه با آرامش خاطر هر وقت مایل بودیم، به حرکت در آوریم. تا نظریات خود را نسبت به برنامه ها و طرح های مورد نیاز بیان کنند. بنابر این پس از براندازی کارمزدی در واقع دقیقاً در همان لحظه براندازی به نقطه عطفی می رسیم که باید ساختارهای جدید جایگزین ساختارهای سرمایه داری شوند. اگر از قبل اندیشه و طرح ها و برنامه های ساختاری جهت جایگزین کردن آماده نباشند، درست در وضعیت قیام و شورش دچار بحران اندیشه خواهیم شد. هر چند ممکن است در آن زمان مجموعه ای از اندیشه های ایجاد شده در حین پروسه وجود داشته باشند ولی به دلیل تشدد و نداشتن آلترناتیو مشخص زمان بررسی و تصمیم گیری بقدری فشرده خواهد شد، که نسبت امکان خطا بسیار بالاتر از نسبت امکان عدم خطا خواهد بود. و در بهترین حالت خودمان به بیراهه خواهیم رفت. و در بدترین حالت بخش دیگری از بورژوازی سکان انقلاب را بدست خواهد گرفت.

این که بگوئیم مبارزات خودانگیخته کارگران فی نفسه ضد سرمایه داری است، یک خطای محض است. با این گفته مبارزات سطوح عالی جنبش کارگری را تا سطح سندیکالیستی و اتحادیه گرای و حتی پایین تر در حد یک شورش کور و بدون برنامه تنزول می دهیم. اعتراضات کارگری بدون برنامه ی بلندمدت سیاسی که در حد خواسته های صنفی باشد مبارزه و چالش در درون سرمایه داری محسوب می شود، نه ضد سرمایه داری. چون این گونه مبارزات کمیت توزیع ثروت را نشانه می گیرد. در حالی که مبارزه ی ضد سرمایه داری ضمن توجه به کمیت توزیع ثروت کیفیت توزیع ثروت را نیز نشانه می رود.

(در واقع مبارزات بدون برنامه در حد خودانگیزگی نهایتاً تا تغییر اندکی از میزان دستمزدها یا ساعت کار را نشانه می گیرد که آن هم تا حد کمی که با ساختار گردش سرمایه سریعاً باز پس گرفته می شود.) مبارزات ضد سرمایه داری در موارد زیر اتفاق می افتد.

۱ - توزیع ثروت را به صورت ریشه ای و کیفیتی نشانه بگیرد.

۲ - ساختارهای نظام سرمایه داری را در سطوح عالی تر مورد حمله قرار بدهد.

۳ - دارای طرح ها مشخص جهت جایگزین کردن مناسبات تولیدی - توزیعی ثروت های بالقوه و بالفعل باشد.

۴ - اعتراضات و مبارزات خودانگیزه تا سطوح عالی تر مبارزه ی سیاسی (تصاحب قدرت) ارتقا یابد.

هدایت این چهار مورد و موارد دیگر امکان پذیر نیست مگر با داشتن اندیشه ی مشخص چپ که دارای طرح و برنامه های مبارزاتی همراه با صداقت باشد. که هیچ کدام از آن ها را فعالان کارگری مطابق با تعریف آقای حکیمی نمی توانند پیش ببرند. فقط فعال کارگری می تواند مبارزات خودانگیزه کمی را به مبارزات خودآگاهانه کیفیتی ارتقاء بدهد. که خود از قبل دارای اندیشه ایدئولوژیک و سیاسی باشد. در مقابل یک فعال کارگری بدون اندیشه یا پنهان کننده ی اندیشه نه تنها سطوح مبارزات خودانگیزه را ارتقاء نمی دهد، بلکه مبارزات عالی را نیز به سطوح پایین تر کشانده و تبدیل به چالش های قشری درون سرمایه می کند و طبقه ی کارگر را زانده ای متصل به سرمایه داری تبدیل می کند. مانند مبارزات کارگران لهستان به رهبری لخ والسا که فعال کارگری منطبق با تعریف آقای حکیمی بود. ایشان

می گوید ((فعال کارگری اگر بتواند مستقل از پیشینه ای طبقاتی در متن مبارزه ی زنده و جاری کارگران قرار گیرد)) این گفته دو مورد تضاد را در خود دارد:

۱ - این که انسان ها می توانند مستقل از افکار هویتی و ساختارهای تربیتی و شخصیتی خود و مهم تر از آن ها جدای از مناسبات طبقاتی خود تصمیم بگیرند، و حداقل برای مدتی تظاهرات مناسبات طبقاتی خود را در درونشان زندانی یا پنهان نماید. این یک تز کاملاً ایده آلیستی و عارفانه است، و هیچ ربطی به تجزیه و تحلیل علمی با توجه به پایگاه و آگاهی ها نسبت به مناسبات طبقاتی ندارد.

۲ - بین دنیای طبقه ی کارگر و دنیای سرمایه دار صد درصد مرز جداکننده کشیده شده است. مثل این که هیچ ارتباطی بین سرمایه دار (و تمام مناسبات طبقاتی) با کارگران (و تمام مناسبات طبقاتی) وجود ندارد. در حالی که کارگران نیز در درون همین جامعه ی سرمایه داری که اندیشه و آگاهی بورژوازی در آن تسلط دارد. با ارتباط تنگاتنگ زندگی می کنند. نیروی کارش را می فروشد - در گستره تحت تسلط سرمایه داری کار می کند. با ساختار حاکم کاملاً درگیر است. کالاهای مورد نیازش را از بازاری تهیه می کند که مناسبات سرمایه داری در آن حاکم است. با خانواده ی خود، دوستان و اطرافیان که در سطوح مختلف جامعه ی طبقاتی قرار دارند، ارتباط عاطفی دارد. - از اتوبوس، مدرسه و صدها مورد دیگر که در دنیای تحت سلطه آگاهی و اندیشه سرمایه داری قرار دارند، استفاده کرده یا به نوعی ارتباط دارد. بنابر این جداسازی این دو طبقه که در تمام موارد زندگی با هم درگیر هستند، در واقعیت و دنیای عینی به صورت انتزاعی نیز امکان ندارد.

همرزم سیاسی بدون عقیده یا حداقل بدون دخالت دادن عقیده در ائتلاف با او می تواند، هر چیزی غیر از چپ باشد. که در نهایت خود آگاهی و سازمانیابی که به طبقه ی کارگر بدون عقیده ارایه می شود، به دنبال خود تظاهرات مختلفی خواهد داشت. می تواند فاشیستی - نازیستی - آنارشی - ناسیونالیستی (جالب است بدانید در بین کارگران ایرانی حتی پیشروهای آن ها اندیشه ی مخالفت با حضور کارگران خارجی بسیار شدید است. و می دانیم این تفکر غیرانترناسیونالیستی است و در واقع تفکر ارتجاعی می باشد. هم چنین مخالف همبستگی و اتحاد کارگران در وسعت ایرانی و جهانی است. حال که شما ادعا دارید می خواهید مبارزه ی ضد سرمایه داری بکنید و از طرفی اندیشه ی خود را بر جنبش کارگری تحمیل نکنید با این معضل چه خواهید کرد. آیا می خواهید پیرو جریان های ضدانقلابی و ارتجاعی موجود در درون جنبش بوده و آنگاه ادعا کنید مبارزه ی سیاسی ضد سرمایه داری انجام می دهید.) باشد. که در نهایت تقدیم مجدد جامعه به سرمایه داری و شکست جنبش کارگری خواهد بود. پیدا کردن همرزم سیاسی بدون دخالت دادن عقیده می تواند ائتلاف احزاب در پارلمان ها باشد مانند سبزها با سوسیال دموکرات های آلمان یا بقیه احزاب چپ در اروپا که در واقع پیاده کنندگان سیاست های سرمایه داری هستند. چنین فعالین کارگری حتی به حکومت هم که برسند در بهترین حالت تونی بلر خواهند شد. که همرزم سیاسی پیدا می کنند و عقیده شان را دخالت نمی دهند در نتیجه زانده ای از سرمایه داری شده اند. بنابر این قبل از این که بخواهیم فعال کارگری طبق تعریف آقای حکیمی بسازیم. هزاران نمونه ی بارز و شناخته شده که ده ها سال است وجود دارند

می توان معرفی کرد که جزء مهره های بی اختیار در ساختار سرمایه داری هیچی نیستند.

آقای حکیمی می گویند. چون روشنفکران بدلیل این که در جامعه ی طبقاتی سرمایه داری آگاهی یافته اند و چون آگاهی مسلط در آن جامعه اندیشه بورژوازی است به همین دلیل نتوانستند با طبقه ی کارگر ارتباط برقرار کنند. سوال این است که آیا کارگران در دنیای دیگری زندگی می کنند، که زبان روشنفکران را درک نمی کنند یا مناسباتی که کارگران را احاطه کرده است، مناسبات غیرسرمایه داری است؟ آقای حکیمی به صورت نامفهومی بین دنیای کارگران و سرمایه داران همراه با نظام حاکمش خط مرزی کشیده اند. که گویا روشنفکران بریده از سرمایه داری (ضمن این که آن ها روشنفکران چپ مارکسیست متعلق به طبقه ی سرمایه داری هستند) به دیگر سوی خط مرزی نفوذ می کنند، ولی به دلیل تفاوت آگاهی شان نمی توانند ارتباط ارگانیک برقرار کرده و ناچار به طبقه ی کارگر نوک زده فعالین آن را جدا کرده به کشتن می دهند. در نتیجه ضمن محروم کردن طبقه ی کارگر از فعالین خود باعث شکست کارگران شده و خود دست از پا درازتر پس زده می شوند. در جای دیگری از نوشته ی خود می گویند مبارزات کارگران ضد سرمایه داری است. مبارزه بدون آگاهی نمی تواند وجود عینی داشته باشد ضمن این که سطح مبارزه با میزان آگاهی ارتباط مستقیم دارد. (هر چه میزان آگاهی بیش تر باشد سطح مبارزه عالی تر خواهد بود). بنابر این وقتی کارگران درحال مبارزه هستند، پس آگاهی در حد سطح مبارزه ای که انجام می دهند، دارند. و طبق گفته ی آقای حکیمی مبارزه ی آن ها ضدسرمایه داری است یعنی در سطوح عالی قرار دارد. پس وقتی کارگران به درجه از آگاهی رسیده اند، که

مبارزه در سطوح بالا را انجام می دهند ۱- اولاً دیگر نیازی به روشنفکران ندارند. چون دشمن را شناخته اند که این خود بالاتری سطح آگاهی را می رساند. ۲- با این سطح آگاهی چرا نباید زبان روشنفکران را درک کنند؟ مگر این که روشنفکران در واقع دشمن کارگران باشند. ۳- وقتی آگاهی کارگران در حد درک و شناخت دشمن باشد آن هم نه در حد شناخت افراد دشمن بلکه در حد شناخت مجموع ساختاری دشمن باشد. باید گستره ی بسیار بزرگی از اندیشه و آگاهی مسلط اجتماعی را به اندیشه ی خود اختصاص داده باشند. در نتیجه روشنفکران باید تحت تأثیر دو نوع اندیشه مسلط و در حال چالش باشند. و چون دارای کشش مارکسیستی هستند، بنابر این دارای زبان مشترک در حد بالای با کارگران می باشند. اما طبق نظر آقای حکیمی نیستند که البته دلیل این نبودن ضدسرمایه داری نبودن مبارزه ی کارگران است.

از طرفی چون کارگران و روشنفکران هر دو در یک محدوده که تحت سیطره ی آگاهی و اندیشه ی سرمایه داری است زندگی می کنند. و ساختار حاکم بر هر دوی آن ها همان مناسبات تولید - توزیع و فرهنگ سرمایه داری است. پس چرا همدیگر را درک نمی کنند؟ اگر بپذیریم که روشنفکران آنقدر آگاهی کسب کرده اند، که از سرمایه داری ببرند، پس باید آنقدر به آن اندازه ادراک داشته باشند، که آن چه را کارگران با درگیری مستقیم دریافت می کنند. به صورت غیرمستقیم دریافت کنند. پس می توانند زبان درک مبارزات جنبش کارگری را پیدا کنند. اگر موانع بیرونی (جو پلیسی- کشتار مبارزان و روشنفکران - وسائل ارتباط جمعی و...) آن ها را از جنبش کارگری دور نکند.

قسمت مهم خطای آقای حکیمی در این است، که روشنفکران چپ را زیر مجموعه ای از طبقه ی سرمایه داری می داند. در حالی که روشنفکران چپ معمولاً از خانواده های کارگران و کشاورزان بوده اند، که با پوست و استخوان خود مناسبات ضالمانه ی سرمایه داری را لمس کرده اند. بنابراین نمی توان به این راحتی آن ها را روشنفکران سرمایه داری نامید. بلکه آن ها جزء نیروهای درونی طبقه ی کارگر هستند. که مدتی در جرگه ی خرده بورژوازی از ساختار درونی جنبش کارگری دور افتاده اند. اما پس از کسب آگاهی های لازم آنها را با مجموعه آگاهی های درونی خود که از قبل به صورت نهفته داشته اند، ادغام کرده در نتیجه آگاهی سرمایه داری را به آگاهی انقلابی تبدیل می کنند. آن گاه احساس تعلق به طبقه خود در آن ها بارزتر می شود. سپس به سوی طبقه ی کارگر یعنی طبقه خودش نه به صورت بریده از سرمایه داری (چون او هیچ وقت جزء طبقه ی سرمایه داری نبوده است.) بلکه به صورت رجعت به خویش پس از کسب آگاهی انقلابی به سوی کارگران بر می گردد.

شما می گوید سوسیالیزم یک جنبش اجتماعی عملاً موجود است. این درست نیست. بلکه باید گفت خواستن سوسیالیزم یک جنبش اجتماعی است که باید این خواستن را با هدایت جهتدار مبارزات اجتماعی و رساندن جامعه به آگاهی سوسیالیستی تبدیل به جنبش سوسیالیستی آگاهانه کرد، و این امکان پذیر نخواهد بود مگر سازمانیابی طبقه ی کارگر در احزاب و سازمان ها و تشکل های کارگری با رویکرد کمونیستی و انترناسیونالیستی. بنابر این گریز از تحزب با عنوان کردن عقیدتی - فرقه ای در نهایت دشمنی با سوسیالیزم است. نظام سوسیالیستی نمی تواند در مقابل تشکیلات گسترده ی

سرمایه داری بدون تشکیلات منسجم مبارزه کرده و جایگزین آن شود. بلکه در همان حد جنبش خواست سوسیالیستی باقی می ماند.

خطاهای احزاب را نمی توان دلیل برای رد تحزیابی دانست. چون خطاها نتیجه ی ساختاری تحزب به معنای عام نیستند، بلکه نتیجه روبنایی و چالش تضاد افکار فردیت ها و محفل های گروهی درون آن است. بنابراین نمی توان با تظاهرات روبنایی ساختار درونی یک نیاز اجتماعی و به دنبال آن نیازمندی جنبش به تحزیابی را رد کرده و افکار آنارشی را جایگزین مبارزات سازمان یافته کرد.

تحزبگریزی در ایران سنت دیرینه است. و همیشه نمایندگان سرمایه داری و ارتجاع به این سنت دامن می زنند. و به دلیل سنتی شدن این گریز به سادگی می توان کارگران را به وجد آورد، و حس ضدیت با احزاب و حتی سیاست و مبارزات سیاسی را در آن ها قوی تر و قوی تر کرد. و بدنبال آن:

- ۱ - نام و رسمی کسب کرد.
- ۲ - دشمنان طبقه ی سرمایه داری را خلع سلاح کرد.
- ۳ - خمیرمایه و زمینه ی شکست مبارزات را در درون جنبش به صورت انباشت نگهداری کرد.

سرمایه داری می داند، در پی خفقان و ظلم و ستمی که سال هاست به طبقه ی کارگر رفته است، این طبقه آماده و مستعد هرگونه خیزشی است. از طرفی می داند، در موقعیت فعلی توان جلوگیری ندارد. بنابر این اگر بتواند بین احزاب و انقلابیون با کارگران ضدیت و فاصله ایجاد کند، می تواند، در زمان رخداد اعتصابات و قیام ها را به بیراهه کشانده و به دست خود کارگران جنبش را خفه کند. البته من نمی گویم که حرکت ها و گفته های شما برای به

شکست کشاندن جنبش کارگری سازمان یافته است. ولی نتیجه اش دلخواه سرمایه داری خواهد بود و اگر تزه‌های شما توسط جنبش کارگری مورد پذیرش واقع شود. مشکلات زیر ایجاد خواهند شد:

۱ - تمام جلادان و جنایتکاران که در طول دهه های متمادی دست به قتل عام زده اند، از زیر ضربه و نقد خارج خواهند شد.

۲ - دشمنان کارگران نه سرمایه داران و دولت مطبوعشان بلکه افراد و گروه های متشکل و سازمانیافته در احزاب چپ شناخته خواهند شد.

۳ - سرمایه داری برای پیشبرد مبارزاتش بر علیه کارگران پایان ایدئولوژی را اعلام می کند تا از یک طرف نهائی بودن نظام سرمایه ای را اثبات شده قلمداد کند و از طرف دیگر کارگران را از ابزارهای سازمانیابی و تئوری انقلابی خود خلع سلاح نماید.

این تز توسط سرمایه داری با استفاده از ایدئولوژی های مختلف و ابزارهای فراوان به جامعه- افکار عمومی و به خصوص کارگران و انقلابیون تحمیل می شود و آنقدر تکرار می گردد که از زبان چپ های خودباخته نیز به نوع پیچیده تر بیان شده و در جنبش کارگری رسوخ داده می شود. تا آن حدی که همزمان شما اعلام می کنند، مدت ها پیش از چپ بریده اند. در این که شما دوست طبقه ی کارگر هستید. من شک ندارم، اما دقیقاً همان هایی را می گوید که دشمنان طبقه ی کارگر با هزینه ها و تلاش بسیار گفته و می گویند.

وقتی همه ای موارد ذکر شده را در کنار هم می گذاریم و با توجه به شرایط داخلی و جهانی فعلی نظام اسلامی بررسی می کنیم. سوال های عمده ای که ذهن را به خود مشغول می کنند عبارتند از:

- ۱ - دور کردن کارگران از احزاب و سازمان های مارکسیستی و کمونیستی بدون جایگزین چه معنا و مفهومی می تواند داشته باشد؟
- ۲ - خلع سلاح کردن کارگران از تنوری و ابزارهای انقلابی طبقاتی چه دلیلی دارد؟
- ۳ - آیا شما نسبت به روشنفکران بریده از سرمایه داری استثناء هستید؟
- ۴ - آیا طرحی جهت براندازی کارمزدی و نظام سرمایه داری و هم چنین طرحی جایگزین برای کارمزدی و نظام سرمایه داری دارید. مشخصات آن ها چیست؟
- ۵ - آیا بدون طرح و ساختار مشخص بدون دخالت دادن عقیده می توان مبارزات انقلابی و ضدسرمایه داری و سیاسی انجام داد. چگونه؟
- ۶ - آیا انسان ها می توانند هویت طبقاتی و تظاهرات آن را پنهان کنند. یا نسبت به آن ها بی تفاوت بوده هویت دیگری را دریافت و نشان بدهند؟
- ۷ - ساختار درونی و بیرونی چارت سازمانی شوراهای سراسری کارگری که شما برای سازمانیابی کارگران اعلام می کنید چگونه است یا چگونه خواهد بود؟
- ۸ - فرق بین انقلابی حرفه ای و پیشگام طبقه ی کارگر با فعال کارگری چیست لطفاً بیش تر توضیح بدهید؟
- ۹ - منظور شما از مبارزه ی اقتصادی - سیاسی سازمانیافته چیست و سازمانیافتگی آن با چه اندیشه ای برقرار می گردد و مبارزه ی سیاسی که در کنار مبارزه ی اقتصادی انجام می شود بر مبنای چه اندیشه ای طراحی و به پیش برده می شود؟

- ۱۰ - آیا بدون عقیده و اندیشه می توان مبارزه ی سیاسی کرد؟ اگر می توان لطفاً طریقه و نمونه هایی از آن را نام ببرید. اگر نمی شود، پس فعالان کارگری چگونه می توانند مبارزات سیاسی خود را با توجه به اختلافات عقیده ای که دارند سازماندهی کنند؟
- ۱۱ - اگر اندیشه ی توجیه کننده مبارزات سیاسی فعالین کارگری مورد نظر شما، اندیشه موجود و جاری در درون جنبش کارگری خواهد بود؟ لطفاً اندیشه ی فوق را تشریح کنید و تکلیف جریان های ارتجاعی حاضر در جنبش کارگری را روشن کنید.
- ۱۲ - چرا و به چه دلیل روشنفکر از طبقه خود می برد؟ چه اندیشه ای باعث می شود چنین احساسی در او ایجاد شود؟
- ۱۳ - چه چیزی باعث می شود که روشنفکر سرمایه داری افکار مارکسیستی و غیرسرمایه داری پیدا کند؟
- ۱۴ - طبق گفته های شما روشنفکران چپ نیز در ردیف روشنفکران سرمایه داری قرار دارند. با این اعتبار دیگر هیچ روشنفکر غیرسرمایه داری وجود خارجی نمی تواند داشته باشد. اگر این طور نیست لطفاً بفرمایید چگونه است؟
- ۱۵ - منظور شما از مبارزه ی خودانگیخته چیست؟ آیا همان مبارزه ناخودآگاهانه است؟ و اگر ناخودآگاهانه است پس چگونه می تواند جهتدار بوده ضدسرمایه داری باشد؟ آیا شرایط محیطی - اجتماعی - روابط و مناسبات تولیدی و توزیعی نظام سرمایه داری در این مبارزه دخالت دارند یا خیر اگر دارند چگونه اعمال قدرت می کنند؟

- ۱۶ - اگر جنبش کارگری به سمت سرمایه داری حرکت کند باز هم فعال کارگری باید منافع جنبش را بر منافع عقیدتی خود ترجیح بدهد؟
- ۱۷ - فعالان بریده از طبقه ی کارگر و روشنفکران بریده از سرمایه داری دو مقوله ای هستند که توانائی شکستن سد مناسبات طبقاتی را دارند. آیا این موجودات غیر مادی هستند؟
- ۱۸ - با جریان های ناسیونالیستی و ارتجاعی ضدکارگری و ضد مبارزات انقلابی که در درون جنبش کارگری وجود دارند چگونه برخورد خواهید کرد؟ آیا تابع آن ها نیز خواهید شد و از بین آن ها نیز هم‌رزم سیاسی قبول خواهید کرد؟

با سپاس فراوان

محمد اشرفی

۱/۷/۱۳۸۴

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری